

## بررسی و نقد ملاک فعل اخلاقی (پرستش) نزد شهید مطهری

جمال سروش<sup>۱</sup>

### چکیده

اندیشمندان و فیلسوفان اخلاق ملاک‌های مختلفی برای فعل اخلاقی گفته‌اند؛ مثل عاطفه دگرگرایانه (هندوها و مسیحیت)، سعادت (افلاطون و ارسطو)، عقل و اراده (فلاسفه اسلامی)، عقل عملی (کانت).

شهید مطهری بسیاری از آنها را نقل و نقد می‌کند و خود، پرستش اعم از ناآگاهانه و آگاهانه را ملاک فعل اخلاقی معرفی می‌کند. دیدگاه مذکور در این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. حسن عمدۀ این دیدگاه، واقع‌گرایانه بودن آن است. ولی اشکال عمدۀ آن نیز این است که اولاً فعل اخلاقی را بدون نیت تصویر کرده و جایز می‌داند و ثانیاً دچار تهافت است؛ چراکه در ابتدا اخلاق را به انسان اختصاص داده و در پایان، پرستش ناآگاهانه را به همه موجودات تعمیم می‌دهد که مستلزم این است که اطلاق اخلاق برای غیر انسان هم جایز باشد. برای حل دو اشکال مذکور و تصحیح این دیدگاه راه‌هایی را پیشنهاد داده‌ایم؛ از جمله اینکه ملاک فعل اخلاقی را به جای پرستش اعم از ناآگاهانه به پرستش آگاهانه اختصاص بدهیم و یا ملاک را پرستش مختارانه بدانیم. اما در نهایت، بهترین ملاک را مقرب مختارانه و [به اختصار] قرب اختیاری معرفی کرده‌ایم.

**واژگان کلیدی:** ملاک فعل اخلاقی، پرستش ناآگاهانه، پرستش آگاهانه، شهید مطهری، قرب اختیاری.



## مقدمه

یکی از مسائل مهم فلسفه اخلاق، ملاک فعل اخلاقی است. هر مکتب اخلاقی که واقع‌گرا باشد، براساس جهان‌بینی خاص خود، ملاک خاصی را برای فعل اخلاقی ارائه می‌دهد و اگر واقع‌گرا هم نباشد، باز هم ملاکی متفاوت از سایر مکاتب اخلاقی خواهد داشت. دانستن ملاک مذکور در مکتب اخلاقی اسلام می‌تواند اولاً برتری اسلام و مکتب اخلاقی اسلام را بر سایر مکاتب الحادی و غیر الحادی اثبات کند و ثانیاً مقدمه و زمینه‌ای باشد برای تربیت جامعه اسلامی که اساساً پیامبرش برای همین هدف مبعوث شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۴۷). مقصود از ملاک فعل اخلاقی، معیار و مقیاس و رمز اخلاقی بودن یک کار است. ملاک مذکور از مشکل‌ترین مسائل فلسفی است که هنوز بعد از سده‌های بسیار مورد توافق فلاسفه قرار نگرفته است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۴۶۸). شهید مطهری قبل از بیان دیدگاه خود (=پرستش) در این باره در کتاب فلسفه اخلاق و حکمت عملی و سایر آثار خود مکاتب اخلاقی بسیاری را مورد بررسی قرار می‌دهند که ما در اینجا جهت عدم اطلال کلام، تنها به برخی از موارد آن - آن‌هم به اختصار - اشاره می‌کنیم:

**الف) دیدگاه عاطفی:** این دیدگاه که شهید مطهری آن را به اخلاق هندی و مسیحی نسبت می‌دهد، ملاک فعل اخلاقی را کاری می‌داند که از عاطفه غیر دوستی ناشی شده باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۴۸۵-۴۸۷).

**ب) دیدگاه افلاطون:** وی زیبایی معقول را ملاک فعل اخلاقی می‌داند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۴۳-۴۵).

**ج) دیدگاه ارسطو:** ایشان ملاک فعل اخلاقی را رعایت حد وسط دانسته و برخلاف اساتیدش برای اخلاقی شدن علاوه بر علم، تربیت را نیز لازم می‌داند (همان، ص ۴۷-۴۸).

د) فلاسفه اسلامی: ملاک فعل اخلاقی را کار عقلی و ارادی در مقابل کار میلی می‌دانند (همان، ص ۴۹۱-۴۹۶).

از برخی تعابیر شهید مطهری به دست می‌آید که دیدگاه فلاسفه اسلامی همان دیدگاه ارسطو بوده و یا حداقل بسیار به آن شبیه و نزدیک است (همان، ص ۶۴۴-۶۴۶).

ه) شهید مطهری اخلاق کلیون را ویرانگر (همان، ص ۴۹-۵۰) دانسته و در مورد دیدگاه شکاکان و اپیکوریان می‌گوید که این دو در واقع ملاکی برای فعل اخلاقی ندارند (همان، ص ۵۰-۵۱) و درباره مکتب اپیکوریسم می‌گوید: «در فلسفه اپیکور هیچ عنصر متعالی دیده نمی‌شود و لذا به همان معنی که مکتب شک فاقد نظریه اخلاقی است، اپیکوریسم نیز فاقد نظریه اخلاقی است» (همان، ص ۵۳). ملاک فعل اخلاقی نزد رواقیون را عبارت می‌داند از اراده نیرومند و موافق با طبیعت (همان، ص ۵۶-۵۷) و ملاک فعل اخلاقی از نظر کانت را کاری می‌داند که صرفاً از روی احساس تکلیف ناشی از امر مطلق انجام شود (همان، ص ۴۹۸). همچنین در آثار شهید مطهری دیدگاه‌های اخلاقی دیگری نیز (مانند دیدگاه تکاملی مادی‌گرایانه مارکسیسم و دیدگاه منفعت‌طلبانه هوشیارانه راسل) مورد بررسی قرار گرفته است که به جهت عدم اطاله و دور نشدن از هدف اصلی - که بررسی دیدگاه پرستش است - به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

قبل از طرح و بررسی دیدگاه پرستش، دو مقدمه دیگر قابل ذکر است: یکی تعریف فعل اخلاقی از نظر شهید مطهری و دوم، اهمیت و ضرورت بررسی ملاک فعل اخلاقی.

### تعریف فعل اخلاقی به کارهای فراحیوانی و شایسته تقدیر

شهید مطهری ابتدا اشاره می‌کند که در نگاه سطحی، انسان گمان می‌کند اخلاق و فعل اخلاقی دارای مفهومی روشن است، و لذا نیازمند به تعریف نیست.<sup>۱</sup> در حالی که از مشکل‌ترین مفاهیم است و اکثر اندیشمندان، اعم از قدیم و جدید و غربی و شرقی (از سوفسطاییان و سقراط و افلاطون و ارسطو گرفته تا اپیکور و رواقیون و کلیون و مکاتب هندی و کنفوسیوس و عرفا و نیچه و ماکیاولی و اخلاق مارکسیستی) با اینکه در مفاهیم بسیاری از طبیعیات و ریاضیات و منطق و حتی الهیات اتفاق نظر دارند، در مفهوم فعل

۱. ایشان گاهی اخلاق و گاهی فعل اخلاقی را به کار می‌برند. ولی با دقت معلوم می‌شود که مقصودشان از اخلاق، علم اخلاق نیست، بلکه مقصود همان فعل اخلاقی است.

اخلاقی اختلاف دارند. اختلاف مذکور هم ناشی از جهان بینی آنهاست. قهراً فعل اخلاقی مورد نظر مکتب مادی، متفاوت از فعل اخلاقی مورد نظر مکتب الهی است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۴۵۱-۴۵۴). ایشان کارها را نیز به یک اعتبار به دو قسم طبیعی و غیر طبیعی تقسیم کرده است. کارهای طبیعی مانند نشست و برخاست‌های عادی، غذا و آب خوردن هنگام گرسنگی و تشنگی، استراحت هنگام خستگی، ارضاء غرایز جنسی، مراجعه به پزشک هنگام بیماری، تجارت و داد و ستد تاجر برای کسب سود را در سطح حیوانات دانسته که قابل ستایش و نکوهش نیست (همان، ص ۴۵۴-۴۵۵). اما قسم دیگری از کار هست که فراتر از کارهای حیوانی بوده و مختص انسان است و با آن کارها انسان شایسته تحسین و تقییح می‌باشد:

«اما انسان اختصاصاً چنین است [که دارای افعال اخلاقی است] و این دیگر در غیر انسان نیست، و لهذا اگر انسان این گونه تعریف بشود که "انسان حیوانی است اخلاقی"، این تعریف تعریف غلطی نیست. یعنی فعل اخلاقی یک فعل انسانی است، کما اینکه فعل ضد اخلاقی هم مربوط به انسان است. حیوان نه می‌تواند فعل اخلاقی انجام بدهد و نه می‌تواند فعل ضد اخلاقی انجام بدهد. او همیشه در همان سطح عادی قرار گرفته است. حال فعل اخلاقی چیست؟ اولین مشخصه‌اش همین است که تقاضای ستایش و سپاس و آفرین دارد و تقاضای تعظیم و تبجیل دارد. هر کس که می‌بیند یا می‌شنود، به این کار و به آن صفتی که مبدأ این کار است و به آن اندیشه‌ای که مربوط به این کار است احترام می‌گذارد. او را ستایش و تعظیم و احترام می‌کنند، به او آفرین می‌گویند (همان، ص ۴۵۵-۴۵۶).

سپس برای تعریف مذکور، مصادیق و مثال‌های متنوعی از مذهبی و غیر مذهبی می‌زند؛ از جمله:

الف) پطر کبیر - امپراطور روسیه - برای حفظ جان سرنشینان یک قایق، خود را به‌خطر انداخت و جان خود را از دست داد.

ب) مرحوم آیتی هنگام رانندگی، وقتی با یک سگ مواجه می‌شود، برای حفظ جان سگ جان خود را به‌خطر می‌اندازد و مسیر ماشینش را تغییر می‌دهد و تصادف کرده و از دنیا می‌رود.

ج) فردی گرسنه وقتی سگ گرسنه‌ای را می‌بیند، او را بر خود مقدم می‌کند.

د) سه نفر از مجروحین یکی از جنگ‌های صدر اسلام، هنگامی که آب برایشان می‌آوردند، هر کدام نفر بعدی را مقدم می‌کند تا اینکه هر سه شهید می‌شوند.

ه) پیامبر ﷺ شب هنگام با شکم گرسنه می‌خوابد؛ چراکه برایش گوارا نیست شکمش سیر باشد و در حجاز یا یمامه، شکم گرسنه‌ای باشد.

و) حضرت علی در خرید لباس، لباس نو و برتر را برای غلامش گذاشته و لباس کهنه و ارزان‌تر را برای خود برمی‌دارد. همچنین به زن بی‌سرپرستی که شوهرش در جنگ به شهادت رسیده بوده، مخفیانه کمک می‌کند.

ز) حضرت زهرا علیها السلام کارهای خانه را بین خود و خادمه‌اش فضا به صورت یک‌روز در میان تقسیم می‌کند.

ح) امام حسین علیه السلام وقتی مرد شامی به پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت می‌کند، به گونه‌ای با او رفتار می‌کند که از رفتارش شرمنده می‌شود.

ط) مالک اشتر وقتی توسط فردی مورد اهانت قرار می‌گیرد، به مسجد رفته و برای او دعا می‌کند (همان، ص ۴۵۶-۴۷۸: اقتباس با تلخیص).

### اهمیت و ضرورت بحث

شهید مطهری قبل از اینکه به بیان دیدگاه‌ها (در ملاک فعل اخلاقی) پردازند، این پرسش قابل تأمل را مطرح می‌کنند که: بررسی ملاک فعل اخلاقی چه فایده‌ای دارد؟ ممکن است کسی این اشکال را مطرح کند که این بحث صرفاً یک بحث علمی است و ثمره عملی چندانی ندارد. ایشان در پاسخ به این اشکال، به دو فایده زیر اشاره می‌کنند:

الف) ملاک فعل اخلاقی می‌تواند برای تربیت و اخلاقی کردن جامعه مفید باشد؛ مثلاً کسی که ملاک فعل اخلاقی را عاطفی بودن می‌داند، برای اخلاقی کردن جامعه باید حسّ محبت را در جامعه گسترش دهد. یا کسانی که اخلاق را از مقوله علم می‌دانند، برای ایجاد تربیت اخلاقی در جامعه باید آن را دانشمند کنند. کسانی که اخلاق را از مقوله اراده می‌دانند باید اراده مردم را تقویت کنند. پیروان کانت باید وجدان مردم را تقویت کنند و... .  
ب) فایده دیگر این است که مقدمه لازمی برای فهم مکتب اخلاقی اسلام است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۵۲۲-۵۲۵).

### تبیین نظریه پرستش

شهید مطهری در توضیح دیدگاه پرستش می‌گوید: طبیعت کارهای اخلاقی که فراتر از کارهای طبیعی است و مقدس است (به این معنا که همه انسان‌ها این قبیل کارها را تقدیس

و ستایش می‌کنند و شرافتمندانه می‌دانند) این است که از مقوله پرستش و عبادت ناآگاهانه خداست. یعنی حتی کسی که خدا را نمی‌شناسد و معترف به وجود خدا نیست یا معترف هست اما به صورت آگاهانه این کار را برای خدا انجام نمی‌دهد و بدین وسیله خدپرستی نمی‌کند، اما به هر حال کار اخلاقی او نوعی خدپرستی است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۵۳۹-۵۴۰). شهید مطهری دیدگاه مذکور را دیدگاه عجیبی دانسته و تلاش می‌کند از آن دفاع کرده و حتی ملاک فعل اخلاقی در اسلام را نیز همان معرفی کند. وی در ضمن تبیین دیدگاه مذکور به چهار سؤال و ابهام ذیل پاسخ می‌دهد:

سؤال اول - که خود مشتمل به سه پرسش درباره قید ناآگاهانه است - اینکه معنای ناآگاهانه بودن چیست، متعلق آن کدام است و آیا می‌شود که پرستش ناآگاهانه به آگاهانه تبدیل شود؟

سؤال دوم اینکه قلمرو پرستش مذکور کدام است؛ مختص انسان است یا شامل غیر انسان نیز می‌شود؟

سؤال سوم اینکه آیا چنین پرستشی اجر هم دارد؟

سؤال چهارم اینکه با ملاک مذکور چطور می‌شود بین اخلاق و مذهب تمایز قائل شد؟

ایشان در پاسخ پرسش اول، برای توضیح قید ناآگاهانه از دو چیز بهره می‌برند: اول از یافته‌های روان‌شناسی که طبق آن حدود نه‌دهم روح انسان پنهان است. لذا پرستش هم می‌تواند از جمله آن امور پنهان باشد. آنگاه حتی کسی که منکر خداست، چه بسا ناآگاهانه خدا را بپرستد و کاری اخلاقی بکند (همان، ص ۵۴۰-۵۴۱).

دوم، از نظیر به طفل استفاده می‌کند. اینکه پرستش ناآگاهانه انسان نظیر میل طفل به سینه مادر است. یعنی طفل هنگام گرسنگی در جست‌وجوی سینه مادر است و اگر کسی از او بپرسد که دنبال چه هستی، نمی‌تواند سخنی بگوید. اگر هم بتواند سخن بگوید، نمی‌تواند میل خود را تبیین کند. معنای از سنخ پرستش ناآگاهانه بودن کار اخلاقی نیز به همین صورت است (همان، ص ۵۴۶).

شهید مطهری در ادامه برای توضیح بیشتر این دیدگاه، به تعریف پرستش می‌پردازند. ایشان در تعریف پرستش دو احتمال را مطرح می‌کنند: یکی اینکه پرستش عبارت باشد از اعمال عبادی متعارف، مانند نماز و روزه و حج و دعا و صلح و رحم. اگر این باشد، مفهومی

ساده و روشن است. اما ایشان احتمال دومی را مطرح کرده و می‌پسندند و آن اینکه پرستش عبارت باشد از یک روح و حقیقتی که در درون ما به صورت فطری قرار داده شده است و اعمال عبادی مذکور صرفاً قالبی است برای همان حقیقت (همان، ص ۵۴۱-۵۴۲).

بنابراین شهید مطهری از دو معنای مذکور («عبادات متعارف» و «روح و حقیقتی که عبادات ظاهری قالب آن است»)، معنای دوم را درست دانسته، ولی تعریف آن را ساده نمی‌داند؛ همان‌طور که تعاریف عدالت و زیبایی و علم برای فلاسفه سخت است. اما ضرورتی برای تعریف دقیق منطقی (حد تام) نمی‌بینند و می‌گویند همین‌که ویژگی‌های پرستش را تشخیص دهیم (تعریف رسمی)، برای فهم آن کافی است (همان، ص ۵۴۲).

حال، آن ویژگی‌هایی که می‌تواند مفهوم پرستش را برای ما روشن کند کدام است؟ آنها عبارتند از: توجه، تقدیس (یعنی حقیقتی را منزّه دانستن از هرگونه نقص و شائبه نقصی که وقتی می‌خواهیم آن حقیقت را با تعبیرات، شکل و قالب بدهیم، با لفظ "سُبْحَانَ اللَّهِ" یا "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ" و یا "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ" و حتی با لفظ "اللَّهُ أَكْبَرُ" آن را قالب و شکل می‌دهیم. برتر و منزّه از هرگونه نقصی و شائبه هر نقصی و هر نیستی)، حمد و ستایش نسبت به کمالات، خارج شدن از آمال و تمنیات و محدوده کوچک خود، التجاء، انقطاع، استعانت. معنی تقرب نیز همین است (همان، ص ۵۴۲-۵۴۳).

بدین‌سان پرستش حالت و حقیقتی است در درون انسان که موجب می‌شود وی از محدوده خویش خارج شده و یک موجود متعالی را تقدیس و حمد و ستایش کند و به او پناه ببرد و از او کمک بخواهد. شهید مطهری به نقل از محی‌الدین می‌گوید که کارهای پرستشانه حتی اگر برای بت و ستاره و خورشید نیز باشد، پرستش ناآگاهانه خداست (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۱، ص ۱۱۹-۱۲۰).

اما متعلق آن ناآگاهی (قسمت دوم سؤال اول) چیست؟ یعنی همان‌طور که آگاهی متعلق دارد، این ناآگاهی - که در اینجا گفته می‌شود - نیز متعلق می‌خواهد. یعنی انسانی که پرستش ناآگاهانه می‌کند نسبت به چه چیزی ناآگاه است؟ متعلقش، خدا و قانون فطری خدا و رضایت اوست. یعنی انسانی که کار اخلاقی را به صورت پرستش ناآگاهانه انجام می‌دهد، قاعدتاً باید خدا را و قانونش را بشناسد تا پیروی و عمل به آن قانون بشود کار اخلاقی. اما شناخت مذکور، شناخت فطری است و نه آگاهانه. پرستش براساس چنین شناختی، همان پرستش ناآگاهانه است (همان، ص ۵۴۷).



اما اینکه آیا پرستش در فعل اخلاقی می‌تواند از حالت ناآگاهانه به آگاهانه تبدیل شود (قسمت سوم سؤال اول)، پاسخ مثبت است. وقتی پرستش ناآگاهانه انسان آگاهانه شود، اخلاق تمام زندگی وی را فرامی‌گیرد و نه تنها امور فراطبیعی، بلکه امور طبیعی نیز صبغه اخلاقی پیدا می‌کند و اساساً انبیاء برای همین هدف آمده‌اند. آنها آمده‌اند تا شعور ناآگاهانه و امر فطری ما را به امری آگاهانه تبدیل کنند. در آن صورت است که همه زندگی ما یک‌پارچه اخلاقی و مقدس می‌شود و انسان مصداق این کریمه می‌گردد که: «إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام (۶)، ۱۶۲). همه چیز می‌شود لله و همه چیز می‌شود اخلاق (همان، ص ۵۵۱).

پرستش دوم این بود که آیا پرستش به معنای دوم، مختص انسان است یا شامل غیر انسان هم می‌شود؟ ایشان در پاسخ متذکر می‌شوند که پرستش آگاهانه است که تنها از برخی انسان‌ها صادر می‌شود. اما پرستش ناآگاهانه نه تنها همه انسان‌ها، بلکه همه موجودات را شامل است و برای اثبات آن به آیاتی از قرآن (مانند «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء (۱۷)، ۴۴)؛ هیچ چیزی در عالم نیست و ذره‌ای در عالم نیست مگر اینکه مسبح و حامد پروردگار است) و سخنی از فارابی (صَلَّتِ السَّمَاءُ بِدَوْرَانِهَا وَ الْأَرْضُ بِرَجْجَانِهَا وَ الْمَطَرُ بِهَظْلَانِهِ وَ الْمَاءُ بِسِيلَانِهِ؛ آسمان که گردش می‌کند، آن گردش نماز و عبادت و پرستش آسمان است و زمین که تکان می‌خورد همین جور. باران که ریزش می‌کند، آن ریزش پرستش اوست. آب که جریان پیدا می‌کند، آن جریان پرستش و عبادت اوست) و اشعاری از مولوی (مثنوی مولوی، ج ۳، ص ۲۱۸؛ رک به: همان، ص ۵۴۳-۵۴۵) اشاره می‌کند که می‌فرماید:

جمله ذرات عالم در نهان      با تو می‌گویند روزان و شبان  
ما سمیعیم و بصیر و باهشیم      با شما نامحرمان ما خامشیم  
چون شما سوی جمادی می‌روید      محرم جان جمادان کی شوید.

در خصوص پاسخ پرستش سوم - که درباره اجر پرستش ناآگاهانه است و اینکه آیا کار اخلاقی از نوع پرستش ناآگاهانه اجر هم دارد یا نه - شهید مطهری با استناد به روایتی معتقد است: درست است که عمده اجراها برای کارهای آگاهانه انسان است، ولی کار اخلاقی و پرستش ناآگاهانه نیز بی‌اجر نیست؛ چراکه حس اخلاقی چیزی جز حس خداشناسی و حس تکلیف خداشناسی نیست که به موجب آن، انسان خدا و تکلیف و رضای خدا را

فطرتاً می‌شناسد و به دنبال آن می‌رود (همان، ص ۵۴۸). بنابراین در پرستش ناآگاهانه، آگاهی به صورت کلی و مطلق متفی نیست. بلکه آگاهی آگاهانه نیست، اما آگاهی غیر آگاهانه یا فطری وجود دارد. به تعبیر دیگر، علم هست، اما علم به علم نیست و همین مقدار از علم هم برای استحقاق اجر کفایت می‌کند.

در پرسش چهارم نیز که تمایز و تنافی بین اخلاق و مذهب است، اشکال این است که لازمه ملاک مذکور (پرستش اعم از آگاهانه و ناآگاهانه) این است که همواره پیوندی ناگسستگی بین اخلاق و مذهب باشد. درحالی که برخی این دو را غیر قابل جمع می‌دانند. توضیح اینکه در مذهب، مطامع مادی از قبیل ترس از جهنم و امید به بهشت وجود دارد، درحالی که فعل اخلاقی شرافت‌مندانه است و با خوف و رجا، ترس و تطمیع و تجارت ارتباطی ندارد. به تعبیر دیگر، مذهب یک کار تاجرانه یا عبیدانه است، درحالی که اخلاق یک عمل آزادانه است.

اما پاسخ سؤال اینکه: طبق فرمایش حضرت امیر (ع) انسان‌ها سه دسته هستند: عده‌ای از شوق بهشت، تاجرانه عبادت می‌کنند و عده‌ای از ترس جهنم، عبیدانه عبادت می‌کنند. اما عده‌ای هستند که نه از ترس جهنم و نه از شوق بهشت، بلکه از روی شکر و به‌خاطر اینکه خدا را شایسته پرستش یافته‌اند او را عبادت می‌کنند. از این روایت می‌توان ذومراتب بودن فعل اخلاقی را استفاده کرد و آن را مقول به تشکیک دانست. اخلاق لزوماً نباید از روی شکر و صرفاً به‌خاطر عبادت خدا باشد. همه افعال اخلاقی در راستای خدای متعال است، اما یکی در مرتبه نازل و از روی ترس، یکی در مرتبه میانی و از روی شوق به بهشت و دیگری در مرتبه عالی و از روی شکر و شایسته عبادت دانستن خداوند می‌باشد. بنابراین در دیدگاه پرستش که مذهب و اخلاق به هم پیوند می‌خورند، تهافتی وجود ندارد (همان، ص ۵۵۲-۵۵۴).

### نقد سایر ملاکات با پرستش ناآگاهانه

شهید مطهری بعد از تبیین دیدگاه پرستش ناآگاهانه، سایر دیدگاه‌ها را بر همین معیار و ملاک مجدداً مورد نقد قرار می‌دهد و آنها را از جهتی درست و از جهتی نادرست می‌داند. به گفته ایشان، این دیدگاه‌ها از آن جهت که گفته شود انسان مثلاً براساس عاطفه غیر دوستی یا وجدان یا زیبایی عمل می‌کند درست است، اما از این جهت که این حس‌ها مستقل از حس خداشناسی و خداپرستی فطری در نظر گرفته شوند، سخن نادرستی است (همان، ص ۵۴۸-۵۵۰).

## تحلیل و نقد دیدگاه پرستش ناآگاهانه

حال که دیدگاه پرستش در ملاک فعل اخلاقی روشن شد، به نقد آن می پردازیم. در این دیدگاه دو نقطه قوت و یک ایراد مبنایی وجود دارد. نقاط قوت این دیدگاه از این قرار است که اولاً این نوع مباحث در زمان ایشان بسیار جدید بوده است. شاید قبل از ایشان در ایران کسی نباشد که مباحث فلسفه اخلاق و ملاک فعل اخلاقی را آن هم به طور تطبیقی و مقایسه با دیدگاه‌های غربی بررسی و در مقابل آنها دیدگاهی ارائه کرده باشد و پاسخ‌گوی آنها باشد. طبیعی است هر بحث نویی ابهام‌هایی دارد و شاید اگر شهید مطهری امروز بودند بحثشان را بسیار دقیق‌تر و واضح‌تر بیان می‌کردند. ثانیاً از نکات واضح مثبت این نظریه می‌توان به ایجاد ارتباط میان ارزش اخلاقی با واقع و حقیقت اشاره کرد. در واقع ایشان حکمت عملی را با حکمت نظری کاملاً پیوند می‌دهد و معتقد است ارزش‌های اخلاقی در حقیقت هستی ریشه دارد. از آنجاکه عالی‌ترین مرتبه حقیقت هستی خدای متعال است، اخلاق و ارزش‌ها نیز با او ارتباط می‌یابد. شهید مطهری تصریح می‌کند که یکی از مؤلفه‌های اخلاقی بودن، متعالی بودن فعل است. اما جهت بیان نقطه ضعف این نظریه، ابتدا آن را تحلیل می‌کنیم:

پرستش که از نظر شهید مطهری ملاک فعل اخلاقی است، یا ناآگاهانه است و یا آگاهانه. پرستش ناآگاهانه تنها کارهایی است که حسن فعلی دارد. اما پرستش آگاهانه، طبق بیان شهید مطهری خود دو قسم است: یک قسم اعمال عبادی آگاهانه (مثل نماز و روزه و خمس و زکات) و قسم دوم، کارهای طبیعی است؛ کارهای طبیعی که به تعبیر شهید مطهری، انبیاء آمده‌اند همان کارهای ما نیز صبغه اخلاقی بگیرد. بدین‌سان کارهای اخلاقی انسان از نظر شهید مطهری سه حالت یا قسم دارد: پرستش ناآگاهانه (مثل انصاف) و دیگر کارهای فراطبیعی که انسان بدون نیت قرب الهی انجام می‌دهد، پرستش آگاهانه از قبیل کارهای فراطبیعی (مثل نماز و روزه) که انسان آنها را به نیت قرب انجام می‌دهد. پرستش آگاهانه از قبیل کارهای طبیعی؛ مثل اینکه انسان برای رضای خدا و برای اینکه جهت انجام دستورات الهی نیرومند شود غذا بخورد یا سایر نیازهای طبیعی و غریزی خود را به صورت شرعی پاسخ دهد. در اخلاقی بودن قسم دوم و سوم بحثی نیست. اما در نقد قسم اول باید بگوییم:

اولاً: پرستش ناآگاهانه در انسان، آن گونه که شهید مطهری توضیح می‌دهند، فاقد حسن

فاعلی یعنی نیت قرب الهی است. کاری که فاقد نیت قرب باشد (با توجه به ملاک درستی که در پایان توضیح می‌دهیم)، نه موجب قرب است و نه ارزش اخلاقی دارد. ثانیاً: بین انسانی بودن اخلاق که در ابتدا این نظریه آمده با تعمیم پرستش که در انتها مطرح می‌کنند، تهافت وجود دارد. توضیح اینکه ایشان ابتدا در بیان فعل اخلاقی، آن را عبارت می‌داند از فعلی که مقابل فعل طبیعی و حیوانی است؛ به نحوی که مناسب می‌بینند که در تعریف انسان گفته شود حیوان اخلاقی. بنابراین فعل اخلاقی مختص انسان است؛ همان طور که فعل ضد اخلاقی چنین است. اما در اواخر بحث با استفاده از مبانی عقلی و نقلی، پرستش را به غیر انسان، یعنی به همه موجودات عالم تعمیم داده و می‌گویند هیچ موجودی نیست، الا اینکه خدا را به صورت ناآگاهانه می‌پرستند.

حال اشکال این است که اگر ملاک فعل اخلاقی، پرستش (اعم از آگاهانه و ناآگاهانه) است و پرستش نیز اختصاص به انسان ندارد، پس فعل اخلاقی نیز نباید اختصاص به انسان داشته باشد. بلکه باید از همه موجودات قابل صدور باشد. به تعبیر دیگر، طبق تعمیم اخیر ایشان - که همه عالم خدا را می‌پرستد - باید بگوییم که تمام کارهای همه موجودات عالم (البته غیر انسان) اخلاقی است و تنها انسان است که کارهایش یا طبیعی است و یا اخلاقی و یا ضد اخلاقی. حال مشکل را چگونه باید حل کرد؟

الف) یا باید از انحصار فعل اخلاقی به انسان صرف نظر کنیم که خلاف مشهور و بداهت است.

ب) یا باید پرستش را تعمیم ندهیم که آن هم خلاف نصوص و ظواهر است.  
ج) راه سوم این است که بگوییم بین انسان و غیر انسان تفاوتی وجود دارد که به موجب آن تفاوت، تنها پرستش ناآگاهانه انسان اخلاقی می‌شود. تفاوت این است که اولاً ناآگاهانه بودن پرستش تنها به خود عنوان پرستش تعلق دارد و اصل فعلی که انسان انجام می‌دهد هم آگاهانه است، هم مختارانه و هم با گرایش متضاد. درحالی که در غیر انسان، یا ناآگاهی فراگیر است و یا اگر آگاهی و اختیاری باشد بسیار نازل است و گرایش متضاد هم نیست؛ مثلاً اگر در همان مثال انصافی که در کلام شهید مطهری آمده، فرض کنیم یک انسان کافر و خدانشناسی انصاف به خرج دهد. درست است که شناختش نسبت به خدا و پرستشانه بودن انصاف - به این معنا که این کار موجب رضای خدا می‌شود - ناآگاهانه است، اما نسبت به اصل این کار و اینکه این کار انصاف است، هم شناخت دارد و هم آن را

با اختیار انجام می‌دهد و هم اینکه در وجودش گرایش‌های متضادی وجود دارد که او را سوق می‌دهد به عدم رعایت انصاف یا حتی رعایت ضد آن.

برای غیر انسان دو مثال می‌زنیم؛ یکی از عقول و فرشته‌ها که فراتر از انسان هستند و دیگری از حیوان که مادون انسان قرار دارد. فرشته‌ها گرچه هر کاری که انجام می‌دهند، هم آگاهی دارند و هم به یک‌معنا اختیار. اما اختیاری که ملازم با گرایش متضاد باشد، در آنها وجود ندارد. حیوانات و کمتر از حیوانات هم گرایش متضاد ندارند و آگاهیشان نیز در درجه نازلی است. در هر صورت آنچه که مهم است و موجب اخلاقی بودن یک کار می‌شود این است که فاعل فعل اخلاقی در وجودش گرایش‌های متضادی وجود داشته باشد (به نحوی که یک گرایش او را به سمت آن کار و گرایش دیگر وی را به ضد آن کار دعوت کند) که این شرط در غیر انسان (چه فرشته باشد و چه حیوان و کمتر از آن) حضور ندارد؛ همان‌طور که در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام به این معنا اشاره شده است. آنجاکه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ، وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ، وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۳)؛ خداوند تعالی ملائکه را عقل داد، اما شهوت نداد و بهایم را شهوت داد، اما عقل نداد و آدمی را عقل و شهوت هر دو داد. پس هر کس که غلبه کند عقل وی بر شهوت وی، او از ملائکه بهتر باشد و هر کس شهوت وی غلبه کند بر عقل وی، او از بهایم بدتر باشد. حال آیا با این تفاوت، مشکل حل می‌شود و ملاک پرستش ناآگاهانه برای اخلاقی بودن یک کار، ملاک تمامی خواهد شد؟ به نظر می‌رسد پاسخ همچنان منفی است؛ زیرا حتی اگر تفاوت مذکور را بپذیریم - که البته سخن درستی است - باز هم در ملاکیت ملاک خدشه وارد می‌شود؛ چرا که باید بگوییم پرستش ناآگاهانه‌ای ملاک فعل اخلاقی است که توسط فاعلی مانند انسان انجام شود که در وجودش گرایش متضاد باشد. اما اگر فاعلی (مانند فرشته و حیوان و کمتر از حیوان) فاقد گرایش متضاد باشد، ملاک پرستش ناآگاهانه در مورد او ملاک تامی نیست. به تعبیر دیگر، ملاک پرستش ناآگاهانه، گرچه جامع افرادی که باید باشد هست، اما مانع اغیار نیست.

(د) راه چهارم این است که ملاک فعل اخلاقی را به جای پرستش اعم از آگاهانه و ناآگاهانه اختصاص دهیم؛ به خصوص پرستش آگاهانه. آیا با این ملاک، تهافت مذکور حل می‌شود؟ خیر. زیرا در این صورت، درست است که موجوداتی مانند حیوانات و کمتر از آن که

پرستششان صرفاً ناآگاهانه است از دایره ملاک خارج می شوند، اما عقول که واجد آگاهی هستند همچنان در ذیل ملاک باقی می ماند و باید بتوانیم فعلشان را اخلاقی بدانیم. درحالی که چنین نیست و علتش همان فقدان گرایش متضادی است که در راه قبل اشاره شد. (ه) راه پنجم این است که ملاک فعل اخلاقی را پرستش مختارانه قرار دهیم.

### پرستش مختارانه

پیشنهاد دیگر این است که ملاک فعل اخلاقی را پرستش مختارانه قرار دهیم و مقصودمان از پرستش همان معنای دوم پرستش در کلام شهید مطهری باشد<sup>۱</sup> و مقصودمان از اختیار نیز همان اختیار با وجود گرایش متضاد باشد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۲۰) نه اختیار به معنای صرف تأثیر خواست فاعل در فعل خود که در عقول هم هست. روشن است که اختیار خود متضمن معنای آگاهی هم هست. بدین سان پرستش مختارانه همان پرستش آگاهانه است که با داشتن قید اختیار به معنایی که گفته شد منحصر به انسان می شود و شبهه و تهاقت اولیه مرتفع می شود. این ملاک (پرستش مختارانه) واجد این عناصر است: حسن فعلی و حسن فاعلی<sup>۲</sup> - که با تحلیل پرستش به دست می آید - و اختیار (با وجود گرایش متضاد که مختص انسان است و معنای علم و آگاهی هم در آن اشراب شده است).

مقصود از حسن فعلی، صرفاً عبادات متعارف نیست. بلکه شامل هر کاری است که ظرفیت دارد با نیت قرب الهی انجام شود و تعالی و رشد انسان را به ارمان آورده. این معنا، غیر از حرام، بر همه احکام خمسه تکلیفیه قابل تطبیق است. یعنی نه تنها واجبات (مثل نماز و روزه واجب) و مستحبات (نماز و روزه مستحب) را در برمی گیرد، بلکه مباحات (مثل اکل و شرب به قصد توانمند شدن بر انجام واجبات و ترک محرّمات) و حتی در شرایطی برخی مکروهات را نیز شامل می شود؛ مثلاً اگر کسی به مهمانی رفته باشد و میزبان با طعمی از او پذیرایی کند که مکروه است و مهمان برای اینکه دل مؤمنی را نشکند و برای رضای خدا آن اکل مکروه را مرتکب شود، فعلی اخلاقی انجام داده است. بدین سان، حسن فاعلی یا نیت نقش مهمی در ارزش اخلاقی پیدا کردن یک فعل می تواند داشته باشد؛

۱. یعنی همان روح و حقیقتی که در درون ما به صورت فطری قرار داده شده است و اعمال عبادی صرفاً قالبی است برای همان حقیقت.

۲. حسن فعلی هر نوع کار غیر حرامی می تواند باشد و حسن فاعلی نیز یعنی نیت قرب به خدای متعال.

تا آنجا که یک فعل مباح و حتی مکروه را می‌تواند از عنوان مباح بودن و مکروه بودن خارج کرده و ارزشمند و اخلاقی کند. یعنی وقتی نیت الهی و قرب به کاری مکروه و مباح تعلق می‌گیرد، چه بسا دیگر عنوان مکروه و مباح به آن صادق نباشد و به واسطه نیت الهی مذکور، عنوانی ثانوی (مانند مستحب) پیدا کند. این ملاک به اعتقاد نگارنده بر ملاکی که حضرت علامه مصباح برای فعل اخلاقی در آثار خود بیان می‌کنند قابل انطباق است: «آنچه می‌بایست محور بحث قرار گیرد، کاری است که آگاهانه و طبق خواست انجام می‌گیرد. پس حسن فعلی و فاعلی (هر دو) ملاک است، اما حسن فعلی در طول حسن فاعلی است. اصالت با حسن فاعلی است. ولی به هر حال، حسن فعلی را هم باید در نظر گرفت» (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۳۴۰-۳۴۱). بدین سان اگر حسن فعلی و فاعلی را پرستش بنامیم و آگاهانه و "طبق خواست" را هم مختارانه بنامیم، همان ملاک (پرستش مختارانه) به دست می‌آید.

اما ایرادی که این عنوان دارد این است که معنای پرستش، معنایی خلاف متعارف و تبادر اولیه است؛ زیرا معنای متبادر پرستش، همان عبادات متداول (مانند نماز و روزه) است. بنابراین برای رفع این اشکال بهتر است ملاک را به عنوان دیگری تغییر دهیم و پیشنهاد نگارنده عنوان "قرب اختیاری" است.

### قرب اختیاری

اگر ملاک فعل اخلاقی را قرب اختیاری قرار دهیم، دیگر اشکالات سابق متفی می‌شود. قرب اختیاری نیز یعنی کاری که به صورت اختیاری از انسان صادر شود و موجب قرب به خداوند متعال گردد. این عنوان تمام عناصری که یک فعل اخلاقی باید داشته باشد (علم و اختیار، حسن فعلی و هم فاعلی) واجد است. عنوان اختیاری هم واجد عنصر علم و هم اختیار است و عنوان قرب به روشنی بر کاری دلالت می‌کند که هم حسن فعلی داشته باشد و هم حسن فاعلی (نیت قرب)؛ چرا که اگر یکی از دو ویژگی را نداشته باشد، عنوان مقربیت بر آن صدق نمی‌کند؛ مثلاً اگر کاری حرام باشد، مسلماً مقرب نیست، حتی اگر با نیت قرب انجام شود (به فرض که چنین نیتی امکان داشته باشد که از انسان متمشی شود)؛ مانند کسی که در زمان امام صادق علیه السلام دزدی کرد و سپس آن را صدقه داد و حضرت به او متذکر شد که صدقه در صورتی قبول می‌شود که از روی تقوا باشد و تقوا با دزدی

ناسازگار است (عسکری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶). همچنین اگر حرام نباشد (بلکه واجب، مستحب، مباح و یا مکروه باشد) ولی با نیت قرب الهی انجام نشود، باز هم مقرب نخواهد بود. عنوان قرب اختیاری عنوان جامع و هم مانع است. یعنی انحصاراً تمام افعال اختیاری را در بر می‌گیرد و شامل هیچ فعلی از افعال غیر انسان هم نمی‌شود. ناگفته نماند که اجنه نیز برخلاف عقول و حیوانات، در بسیاری از احکام و از جمله احکام اخلاقی مانند انسان هستند و از این رو ملاک فعل اخلاقی (قرب اختیاری) شامل آنها نیز می‌شود.



## کتابنامه

- قرآن کریم

۱. حسن بن علی علیه السلام. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام (۱۴۰۹ق). محقق، موحدی ابطحی اصفهانی، محمد باقر. قم: مدرسه الامام المهدي علیه السلام.
۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین (ج ۲). قم: اسماعیلیان.
۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴. مصباح، محمدتقی (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب خلاقی. تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). آموزش فلسفه (ج ۲). دو جلدی. قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. (ج ۲۲). تهران: صدرا.